

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشتۀ: تدارک کمونیستی
فرستندۀ: علی مشرف
۱۵ اکتوبر ۲۰۲۱

منشور اجتماعی کمونیسم معاصر

مصوب کنفرانس دوم تدارک کمونیستی، اردیبهشت [ثور] ۱۴۰۰

(۲)

فصل دوم

انقلاب اجتماعی، دولت انقلابی دوران گذار

رهائی طبقه کارگر در گرو انقلاب اجتماعی است. نظام سرمایه داری را باید سرنگون و آن را با نظم سوسیالیستی جایگزین نمود. هدف نهائی این روند تاریخی برقراری جامعه ای است از انسانهای آزاد که در آن هرکس به اندازه توانش به جامعه خدمت رسانده و به اندازه نیازش از نعمات عمومی جامعه بهره مند خواهد بود. جامعه خودگردانی که در آن اثری از دولت به مثابه نهادی بر فراز جامعه نخواهد بود. حد فاصل جامعه کنونی تا چنان نظامی را دوره ای از گذار تعیین خواهد نمود که در آن نه تنها دولت از میان نرفته است، بلکه دولت بورژوائی در هم شکسته و با دولتی از کارگران و متحدان آنان جایگزین خواهد شد. دولتی که مقاومت طبقات استثمارگر و متحدان بین المللی آنان را در هم شکسته، نظم سوسیالیستی را برقرار نموده و حرکت به سوی تحقق جامعه کمونیستی را آغاز خواهد نمود.

در هم شکستن ماشین دولتی طبقه سرمایه دار و انحلال ساختار سرمایه دارانه قدرت که اساس آن بر مبنای تفکیک بین سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه قرار گرفته است، نخستین فرمان دولت کارگری خواهد بود. تمام قدرت در دستان دولتی قرار خواهد گرفت که از نمایندگان شوراهای کارگران و زحمتکشان تشکیل خواهد شد. موازین سیاسی حاکم بر دولت نوین کارگران و زحمتکشان توسط خود آن دولت تهیه و تنظیم خواهد شد.

دولت نوین کارگری اما می تواند و باید بی وقفه کار سازماندهی آگاهانه و برنامه ریزی شده تولید و توزیع ثروت در جامعه را آغاز نموده و با دست زدن به عمیق ترین اصلاحات، ضروری ترین و فوری ترین تغییرات در مناسبات اجتماعی را عملی کند.

دولت انقلابی به فوریت اقدامات زیر را عملی خواهد کرد:

- آغاز روند الغاء مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید با برقراری مالکیت اجتماعی بر واحدهای بزرگ تولیدی و خدماتی و مصادره بانکها، صندوقهای قرض الحسنه و مؤسسات مالی و بیمه ها در نخستین گام.
- الغاء مالکیت خصوصی بر زمین، مراعات، معادن و منابع طبیعی. مصادره اموال اوقاف.

- اجتماعی کردن مالکیت بر راهها، حمل و نقل زمینی، هوایی و آبی و وسائل ارتباط جمعی.
- لغو حق وراثت.
- برقرار کردن اصل از هر کس به اندازه توانش به هر کس به اندازه کارش. کسی که قادر به کار است و کار نمی کند حق بهره برداری از مواهب جامعه را نخواهد داشت.

انقلاب اجتماعی و مبارزه برای اصلاحات

دولت انقلابی دوران گذار پایه های مادی نظم سوسیالیستی را بنا خواهد کرد. این دورانی خواهد بود از پایه ئی ترین اصلاحات اجتماعی برای تغییر مناسبات تولیدی. اما تا آن زمان مبارزه برای اصلاحات نیز نه فقط برای بهبود شرایط زندگی کارگران و توده های زحمتکش، بلکه همچنین برای دفاع از همان مطالبات روزمره نیز ضروری است. طبقه کارگری که نتواند در مبارزه برای اصلاحات اجتماعی، بورژوازی و دولت آن را به عقب نشینی وادار کند، در سطح کارخانه و واحد خدماتی و تولیدی نیز موفق به مقابله مؤثر با کارفرمایان نخواهد بود. ممکن است اینجا و آنجا به موفقیت هایی دست یابد. روال عمومی اما خلاف این خواهد بود. این را تاریخ مبارزات طبقه کارگر بخوبی نشان می دهد. حتی در کشورهایی با بیشترین درجه از سازماندهی اتحادیه ئی نیز، طبقه کارگر نه تنها موفق به بسط و گسترش دستاوردهای خود نشده است، بلکه بخش عظیمی از دستاوردهائی را که در پرتو تهدید سوسیالیسم به دست آورده و در دولتهای رفاه متحقق کرده بود نیز از دست داده است.

برای ایران، یک دولت کارگری آینده می تواند و باید اقدامات فوری خویش در عرصه های مختلف حیات اجتماعی را در دستور کار بگذارد. اقداماتی که هم اکنون نیز مبارزه برای دستیابی به کل و یا بخشی از آنها می تواند راهنمای مبارزات کارگران قرار بگیرد.

رئوس زیر تنها بخشی از این تغییرات را در بر می گیرند:

دولت و حق شهروندی

دولت کارگری آینده پیش و بیش از هر چیز موظف است که دخالت همه کارگران و زحمتکشان در اداره امور جامعه را میسر نموده و در مقابل مانع از دست اندازی طبقات استثمارگر حاکم تاکنونی به عرصه قدرت سیاسی گردد. به هیچ رو این پذیرفته نیست که کارگر افغانستان مقیم ایران فاقد حق رأی باشد اما بورژوا و سلبیستی و روحانی مفتخور ایرانی از چنین حقی برخوردار باشد. این رابطه را باید دگرگون نمود.

تأمین حق شهروندی کامل برای همه اتباع خارجی در حال کار مقیم ایران، شامل بر حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، از نخستین اقدامات دولت کارگری آینده باید باشد.

تبصره – گروه های انسانی زیر حق انتخاب کردن و انتخاب شدن ندارند:

الف – اشخاصی که برای کسب سود از کار مزدی استفاده می کنند.

ب – اشخاصی که از درآمدهای ناشی نشده از کار زندگی می کنند (به طور مثال از خمس و زکات، بهره سرمایه، سود سهام، درآمدهای ناشی از ثروت و غیره).

ج – تاجران خصوصی، واسطه های تجاری و بانکی، سوداگران فضای مجازی.

آموزش دائمی طبقه کارگر

بنیاد مادی تبعیض در کل جوامع طبقاتی بر تقسیم کار اجتماعی بنا شده است. تقسیم کار منشأ اصلی تضادهایی است که در سطوح مختلف بین کار یدی و فکری و همچنین بین شهر و روستا شکل گرفته اند. این تقسیم کار دائمی است که برای همیشه کارگر را به کارگر ماندن محکوم و افراد طبقات حاکم را در موقعیتی قرار می دهد که از قبل کار دیگران ارتزاق نمایند. تصور حرکت به سمت یک جامعه کمونیستی بدون از میان بردن این تقسیم کار دائمی تصویری خواهد بود واهی.

پیشرفت تکنولوژی و افزایش سطح مهارت و آگاهی عمومی جامعه همه زمینه های مادی لازم برای از میان بردن این تقسیم کار را فراهم کرده است.

طبقه کارگر باید به طور مرتب از آموزش های فنی، حرفه ای و اجتماعی و فرهنگی لازم برخوردار گردد تا بتواند براحتی هم توانائی انتخاب مشاغل جدید را داشته باشد و هم در اداره امور جامعه شرکت نماید.

حداکثر درآمد و حداقل دستمزد

ایجاد جامعه کمونیستی تنها می تواند محصول یک روند تاریخی هدایت شده توسط پرولتاریای در قدرت باشد. تا آن زمان، اساس جامعه سوسیالیستی ناچار بر حق بورژوائی قرار خواهد داشت. وظیفه دولت کارگری اما نه تأمین حق برابر، بلکه اجرای حق نابرابری خواهد بود که طبقات محروم از امتیازات اجتماعی را در موقعیتی قرار دهد که هم از رفاه و سعادت لازم برای یک زندگی شایسته برخوردار بوده و هم قادر به اداره جامعه باشند.

بر این اساس کاهش مداوم شکاف بین حداکثر درآمد و حداقل دستمزد از اصلی ترین ملزومات تجدید سازمان جامعه آینده خواهد بود. به عنوان نخستین گام حقوق و دریافتی کلیه مقامات دولتی و نمایندگان مجالس دولتی با حقوق یک کارگر ماهر برابر خواهد بود. حداکثر درآمد در جامعه نیز متناسب با معیاری مشابه تعیین خواهد گردید.

بر این اساس اصلی ترین شعار بر پرچم کمونیستی در مبارزه برای دستمزدها در شرایط کنونی نیز نه افزایش حداقل دستمزدها، بلکه باید محدود نمودن حداکثر درآمدها باشد. شعار افزایش حداقل دستمزد بدون طرح حداکثر درآمد، حربه ای است برای مهار جنبش کارگری. حداکثر درآمد نباید بیش از ۵ برابر حداقل دستمزد باشد.

کاهش مدام ساعت کار هفتگی

کار در جامعه سرمایه داری از وسیله ای برای تحقق انسانیت انسان به ابزاری برای به بند کشیدن انسان بدل شده است. مادام که مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید حاکم است و اساس کار در جامعه بر کار مزدی بنا گردیده است، آزادی نه در زمان کار، بلکه در زمان فراغت است که تحقق می یابد.

طبقه سرمایه دار اما علی رغم قدرت روزافزون تولیدی جامعه، برای حفظ و افزایش سودآوری بخشی از طبقه کارگر را به ساعات کار هر چه طولانی تر وادار نموده و بخش دیگری از آن را از پروسه کار به بیرون پرتاب نموده و به بطالت محکوم می کند.

بدون کاهش مداوم ساعت کار هفتگی هیچ سخنی حتی از کاهش پدیده شوم بیکاری و ارتش ذخیره بیکاران نیز نمی تواند در میان باشد تا چه رسد به برخورداری توده طبقه کارگر از وقت و فراغت لازم برای سامان دادن به زندگی

خانوادگی سعادتمند و آموزش و ارتقای فرهنگ و دانش خویش. کاهش ساعت کار هفتگی نه فقط به نفع کارگران شاغل، بلکه حتی بیش از آن به نفع کارگران بیکار خواهد بود. به عنوان نخستین گام کاهش رادیکال ساعت کار هفتگی به ۳۰ ساعت بدون کاهش دستمزدها و مزایا فوری ترین اقدامی است که از هم اکنون باید در دستور کار طبقه کارگر قرار بگیرد.

حق کار، بازنشستگی

به همان اندازه که تقسیم کار اجتماعی موقعیت طبقات مختلف اجتماعی را از پیش تعیین نموده و هاله ای از مشروعیت بر مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید می افکند و به همان اندازه که زمان کار در نظم مبتنی بر مالکیت خصوصی برای کارگر زمان اسارت و نه آزادی به حساب می آید، به همان اندازه نیز تقسیم عمر انسان به عمر مفید و غیر مفید بر اساس دوران کار و بازنشستگی نیز از مبانی فلاکت و حقارت انسان در سرمایه داری است. کار سازنده انسان و یک نیاز پایه ای است. دولت کارگران و زحمتکشان خصلت خلاق کار را به آن باز خواهد گرداند و آن را از خصلت اسارت آور کنونی اش رها خواهد ساخت. بر همین اساس نیز سازمان اجتماعی کار تغییر خواهد یافت و پایه مادی تبعیضات متعدد اجتماعی از میان خواهد رفت.

جامعه حق کار برای هر شهروند را به رسمیت خواهد شناخت و موظف خواهد بود برای هر شهروندی که به سن بلوغ می رسد امکان کار فراهم نماید. هر شهروند مجاز خواهد بود تا هر زمان که خود نیاز به کار داشته باشد به فعالیت خویش در محیط کار ادامه دهد.

ورود به بازنشستگی امری داوطلبانه خواهد بود. خروج از روند کار پس از طی حداقل دوره معینی از کار که جزئیات آن برای شاخه های مختلف صنعت و خدمات را قانون تعیین خواهد کرد، و به میل خود فرد صورت خواهد گرفت. تفکیک بین حقوق دوران فعالیت و حقوق دوران بازنشستگی که کسری از آن را تشکیل می دهد لغو شده و حقوق و مزایای فرد پس از بازنشستگی به طور کامل پرداخت می گردد. مبارزه برای چنین سازمان کاری از همین لحظه کنونی می تواند در دستور کار طبقه کارگر قرار بگیرد.

خانواده و تبعیض جنسی

نظام سرمایه داری نه تنها اشکال کهن تبعیض و ستم انسان بر انسان را از بین نبرد، بلکه با تغییر شکل و مضمون این انواع ستمگری ها، خشونت و قساوت عریان این ستمگریها را کم یا بیش به قهر پنهان و به این ترتیب قابل تحمل تر تبدیل کرده، آنان را به اجزائی در خود نظام سرمایه داری بدل نموده و در جهت استحکام انقیاد توده عظیم اکثریت جوامع در خدمت اقلیت صاحبان ثروت و سرمایه به کار گرفته است. همه و هر گونه داعیه رفع انواع ستمگری های نژادی، جنسی، عقیدتی و غیره در جامعه سرمایه داری بر متن برابری و برابر سازی صوری افراد تنها به حفظ، تعمیق و تحکیم نابرابری واقعی بین ستمگر و تحت ستم، استثمار گر و استثمار شونده منجر می شود. نابرابری تاریخی زن و مرد و ستم جنسی بر زنان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیست.

میراث سرمایه داری در برخورد به ستم جنسی بر زنان سراسر فاجعه آمیز است. آنجا که سرمایه داری بر تقدس نهاد خانواده تأکید می کند هدف واقعی آن فقط بیرون راندن نیروی کار زنان از روند تولید اجتماعی، تبعید زنان به آشپزخانه و بیگاری کشیدن از آنان برای تولید نیروی کار آینده مورد نیاز سرمایه بوده و خواهد بود. تلقی خانواده به عنوان سلول پایه جامعه سرمایه داری چیزی جز واگذار کردن سرنوشت توده کارگران و زحمتکشان به حال خود و سلب مسئولیت

اجتماعی در قبال آنان نبوده، نیست و نخواهد بود و به هر درجه که خانواده مقدس تر اعلام می شود، به همان میزان نیز صدقه جای مسوولیت جامعه در قبال آحاد خانواده، زنان و فرزندان را می گیرد. تحمل ستم و عقب ماندگی از حیات اجتماعی سرنوشت گریزناپذیر زنان خواهد بود.

اما حتی آنجا که سرمایه داری نهاد سنتی خانواده را در هم می کوبد و به جای آن فرد واحد را به عنوان سلول پایه ئی جامعه قرار داده و آزادی فرد را سرلوحه کار خود قرار می دهد، باز هم این نه رفاه توده کار و زحمت بلکه افزایش درجه استثمار نیروی کار است که هدف و انگیزه این آزادی را تشکیل می دهد. اگر سرمایه داری محافظه کار با تأکید بر نهاد مقدس خانواده زنان را از ورود به روند تولید اجتماعی باز می دارد، سرمایه داری به اصطلاح مترقی و انقلابی با در هم ریختن بنیادهای سنتی خانواده و قرار دادن فرد به عنوان نقطه عزیمت، هدفی جز سر ریز کردن نیروی کار ارزان قیمت زنان به بازار کار و کاهش سطح عمومی درآمد و رفاه طبقه کارگر ندارد. در هیچ نقطه ای از جهان و در هیچ حالتی، سرمایه داری نه تنها قادر به رفع ستم بر زنان نبوده، بلکه این ستم را نهادینه تر، پنهان تر و طبقاتی تر سازمان داده است. حتی از نقطه نظر حقوقی نیز تغییر شکل رایج خانواده تک همسری و گسترش آن به به اصطلاح خانواده هم جنسگرایانه، خود بر همان مبانی حقوقی ارث و وراثت و بهره برداری از ثروتهای اجتماعی بر مبنای خانواده عرفی قرار دارد. همان مبانی که خود تحکیم کننده نابرابری بین زن و مرد هستند. تبدیل بخشی از زنان طبقات حاکمه به سیاستمداران و وزراء و رؤسای دولتها و کمپانی ها و بانکها تنها پرده ساتری است بر ستم گسترده بر زنان. آنان زنانی رها شده از بند ستمگری نیستند، موجوداتی مسخ شده اند که خود در مقام ستمگری قرار گرفته اند. آنان مبشران رهائی و برابری نیستند، حافظان مؤنث نظم پدرسالارانه اند، حتی اگر خود داعیه مبارزه با آن را داشته باشند.

بنیان استمرار ستم بر زنان، مانند هر نوع تبعیض دیگری در جامعه سرمایه داری، بر مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید و تقسیم کار اجتماعی بنا شده است که در آن نابرابری واقعی بین انسانها به یک پیش شرط حفظ و استمرار سلطه طبقات حاکم بدل گردیده است. امید به بهبود پایدار وضعیت زنان در این نظام توهمی است زیانبار که توسط مصلحان رنگارنگ نظام و انواع مدافعان حقوق زنان و دگرباشان در چهارچوب نظم سرمایه داری به آن دامن زده می شود. حقیقتاً چگونه می توان به بهبود وضعیت زنان در نظامی امیدوار بود که بعد از دو قرن سلطه مطلق بر حیات اجتماعی هنوز میلیونها و میلیاردها زن را در بند کار اسارت آور خانگی به زنجیر کشیده است؟ نظامی که بعد از این همه مجاهدتهای صدها میلیون فعال جنبشهای کارگری و برابری زنان هنوز حتی ابتدائی ترین ارزشهای ادعائی خود مبنی بر برابری تمام شهروندان را در مورد زنان به طور مستمر و دائمی زیر پا می گذارد و از پرداخت مزد برابر در ازای کار برابر به آنان امتناع می کند؟ نظامی که هنوز بیرحمانه ترین تقسیم کار سرکوبگرانه ای را بر جامعه مسلط کرده است که در آن سهم توده زنان زحمتکش اشتغال به کارهای پست و با دستمزد نازل است. نه فقط در ایران، بلکه همچنین در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری.

نظم سرمایه داری از آن رو ستم و تبعیض بر زنان را به طور روزمره بازتولید می کند که کارکرد این نیز - مانند تمام ستمهای کهنه ای که سرمایه داری از نظامهای پیشین به ارث برده است - اکنون بر متن تضاد کار و سرمایه و برای شکاف درون طبقه کارگر و تداوم سلطه سرمایه بر کار معنای خود را می یابد. تنها زمانی می توان از چشم اندازی واقعی برای برابری زن و مرد سخن گفت که تعرض به این بنیانها و جایگزینی آن با شرایطی که تأمین کننده برابری واقعی آحاد جامعه باشد آغاز شده باشد. نخستین اقدام دولت سوسیالیستی آینده در این زمینه باید به رسمیت شناختن حق کار برای همه افراد بالغ در جامعه صرفنظر از جنسیت باشد. جامعه موظف است برای کلیه آحاد خود اعم از زن و

مرد امکان شرکت در روند تولید اجتماعی را فراهم نموده و موانع موجود بر سر راه را از میان بردارد. جمهوری سوسیالیستی آینده کارگران باید به فوریت در راه رهایی زنان از اسارت کار خانگی و ایجاد ساختارهای لازم برای تحقق امر اجتماعی کردن آن گام بردارند. ساختارهایی همه گیر برای نگهداری از کودکان و فراهم آوردن شرایط تغذیه آنان از جمله چنین ساختارهایی خواهند بود.

تحقق این آمال زمانی به طور کامل عملی می گردد که طبقه کارگر به اتکای قدرت سیاسی تسخیر شده دست به ایجاد تغییرات لازم بزند. آنگاه است که جامعه حقیقتاً در راه برابری واقعی بین زنان و مردان گام برخواهد داشت. اما مبارزه برای دستیابی به این اهداف را می توان و باید از همین امروز شروع کرد.

آموزش رایگان و ممنوعیت کامل مدارس و دانشگاههای غیر انتفاعی

سلطه سرمایه بر کار از این رو تداوم نمی یابد که سرمایه آن را اعمال می کند، بلکه از این روست که طبقه سرمایه دار و دولت آن این سلطه را به طور مداوم بازتولید می کنند. سرمایه به خودی خود کار مرده است و کار مرده خود قادر به هیچ چیز نیست. این طبقه سرمایه دار است که به مثابه تجسم سرمایه، تداوم سلطه کار مرده بر کار زنده را تأمین و تضمین می کند. در این تداوم، تسلط بر کلیدی ترین امور حیات اجتماعی و برخورداری از تخصص و آموزش بالاتر امری حیاتی است.

نظام آموزشی در تمام جوامع سرمایه داری در جهت تأمین منافع سرمایه سازماندهی شده است. این نظام در کنار قوانین حقوقی وراثت و مالکیت، در حکم ضامنی برای استمرار سلطه طبقه سرمایه دار بر طبقه کارگر عمل می کند. کارکرد پایه ئی نظام آموزشی تأمین نیروی کار لازم برای روند انباشت سرمایه به گونه ای است که اساس تقسیم کار اجتماعی دست نخورده باقی بماند. فرزند کارگر فقط باید تا حدی از آموزش برخوردار باشد که بتواند به کارگر خوبی بدل شود و فرزند سرمایه دار باید بتواند مهارتهای لازم را برای مشاغل رهبری تولید و جامعه فرا گیرد. این گرایش عمومی و اساس نظام آموزشی است که در همه جای جهان با تفاوتی جاری است. آنجا که مبارزات طبقه کارگر به دستاوردهائی در این زمینه منجر شده است، این کارکرد با کمی تعدیل جاری است و آنجا که در این زمینه مبارزه ای مؤثر صورت نگرفته است، تقسیم کار اجتماعی از همان تجزیه برخورداری است که نظام های کاستی برخوردار بودند. در نظام آموزشی مبتنی بر رقابت کودکان از همان نخستین روزهای تحصیل به عنوان افرادی در حال رقابت با کودکان دیگر آموزش می بینند. رقابت بیرحمانه ای که در فیلتر کردن کودکان بر اساس نمرات کسب شده، آرایش سلسله مراتب اجتماعی در تقسیم کار بعدی را رقم می زند. سرنوشت کودک خانواده کارگری در این نظام از پیش تعیین شده است. به همان گونه که کودکان صاحبان امتیاز در جامعه، در تحصیل و آموزش نیز از امتیازات لازم برای ترقی اجتماعی برخوردارند.

تعجبی نیست که حتی کودکان کم استعداد طبقه حاکمه نیز سر از بهترین دانشگاهها در می آورند و از میان انبوه کودکان کارگران و زحمتکشان تنها اقلیتی بسیار ناچیز به سعادت برخورداری از امکانات پیشرفت اجتماعی برخوردار خواهند شد.

دولت کارگری با رایگان کردن تحصیل در تمام سطوح تا دانشگاه و ممنوعیت مطلق آموزش و پرورش خصوصی، نظام آموزشی را به نفع فرزندان کارگران و زحمتکشان دگرگون و برای آنان امکانات کاملاً برابر تحصیل را فراهم خواهد نمود. امکاناتی که مستلزم تأمین بسیاری از نیازمندیهای پایه ئی مورد نیاز کودکان و نوجوانان در تمام دوران

تحصیل خواهند بود: از تغذیه رایگان در مدارس تا در اختیار گذاشتن پوشاک واحد و نوشت افزار و کتاب و ابزارهای مدیائی و کادر آموزشی مورد نیاز.

دستیابی به این هدف اما نمی تواند به زمان تحقق دولت کارگری موکول گردد. مبارزه برای آموزش رایگان و ممنوعیت کامل آموزش خصوصی از هم اکنون باید آغاز شود.

ادامه دارد